

# سیر تحقیق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مؤلف:

عبدلویس غفار

سال 2020

بخش هفتم  
سیر تحقق قانون در دوره نورمحمد تره کی  
وحفیظ الله امین  
از ثور ۱۳۵۷ الی جدی ۱۳۵۸ هجری شمسی  
اپریل ۱۹۷۸ الی دسامبر ۱۹۷۹ میلادی

قرن بیستم مرحله ایجاد و رشد ایدولوژی های سوسیالیستی ، ماویستی ، ناسیونالیستی، لیبرالیزم ، فوندامینتالیسم اسلامی ، سایر افکار سیاسی ، و رشد تکنالوژی ، صنعت و تخنیک در جهان بود. این رشد اثرگذار بر ابلاى حقوق ووجایب افراد ، نظامهای دولتی و مناسبات بین المللی بوده و سبب تحولات در عرصه های مختلف دول و مناسبات بین المللی گردید. مانند ایجاد سازمان ملل متحد و سازمانهای مربوطه آن ، اعلامیه جهانی حقوق بشرو کنوانسیونهای مربوطه آن، ایجاد نظامها و رژیمها مختلف در سراسر جهان، تسجیل حقوق افراد در قوانین اساسی کشورها، جلوگیری از ظلم و استبداد در داخل کشورها و در سطح بین المللی ، بشمول تاسیس محکمه بین المللی هاگ (گرچه بررسی قضایا بعضاً شکل سیاسی دارد)، شده و تا حدودی در تحقق و رعایت قوانین داخلی و قوانین بین المللی اثرگذار بود.

مکاتب متذکره جهت انتشار افکار و تحقق منافع خویش فعالیتهای وسیع را در داخل و خارج کشورها براه انداختند. با ایجاد سازمانهای و احزاب مختلف و متعدد در کشورها، جنبشهای آزادیخواهی اوج گرفت و تعداد زیاد کشورهای تحت استعمار، استقلال و آزادی خویش را بدست آوردند. انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه و دو جنگ جهانی نیز اثرات خویش را در سطح جهان داشت.

افغانستان ازین تغییرات و تحولات نیز تا حدود مستفید گردیده، استقلال خویش را حاصل و طی سالهای ۱۹۴۰ میلادی سازمانهای متعدد با افکار و ایدولوژیهای مختلف در کشور ما ایجاد گردید. چون بیش از نود فیصد هموطنان ما از نعمت سواد بی بهره بودند، اکثر آنان بدون درک اهداف و مرام احزاب و سازمانهای متذکره، بشکل احساساتی بنا بر علایق لسانی، قومی، قبیلوی، دینی و مذهبی عضویت آن سازمانها را حاصل نمودند. بدبختانه اکثر این سازمانها در جهت پخش و آموزش اهداف و مرام خویش برای اعضای سازمان توجه نه نموده ، صرف با سو استفاده از احساسات آنان بشکل تیوری تبلیغات میکردند نه بشکل عملی و درک شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانی، که آیا امکان تحقق آن ایدولوژی در جامعه عقب نگه داشته شده افغانستان که هنوز مناسبات سنتی حکمفرما میباشد، وجود دارد یا نه ؟ تا حال همین روند ادامه دارد. طور مثال از احساسات هموطنان مسلمان ما که مسلمانی را از پدران و نیاکان خویش به ارث برده اند و درباره دین مقدس اسلام که دین اخوت، برابری و صلح میباشد، معلومات لازم نداشته با تبلیغات تجاران دین و مذهب، خدمتگار و تطبیق کننده اهداف شوم کشورهای متجاوز در جهت ویرانی، قتل

وکشتاروسایرجنایات ومظالم آنان بوده ومیباشند. همچنان درعملکرد کادرها ودولتمردان، تعصب، انتقامجویی، ترجیح دادن منافع شخصی برمنافع عامه، چوروچپاول، غصب اموال وجایادهای منقول وغیر منقول، وغیره تجاوزات بر حقوق افراد صورت گرفته وآن تجاوزات قوس صعودی خود را میپیماید.

هفتم ثور(۱۳۵۷) هجری شمسی که تغییریا تحول دربخشها سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورما بوجودآورد، نتایج مثبت ومنفی درقبال داشت. افراد و سازمانها نظریه برداشت وافکار شان، حادثه مذکوررابنامهای قیام، کودتا، انقلاب، آغازجنگها ومداخلات ابرقدرتها وعامل بدبختی وایجاد تنظیمهای جهادی درپاکستان و ایران نامیده اند.

این حادثه که زاده عجله طرفین وشتابزده گی رژیم تازه بدوران رسیده بود. بعضا اثرات ناگوارومنفی درعرصه های مختلف، بخصوص درپروسه تحقق وتطبیق قانون بجا گذاشت. قبل ازاینکه راجع به سیر تحقق قانون دراین دوره روشنی باندازیم، بهتر است تا درباره عوامل وانگیزه وقوع حادثه هفتم ثور تبصره مختصرنمائیم.

شدت جنگ سرد، مداخلات غیرمستقیم کشورهای مختلف دراموروطنما ومنطقه، تغییر و چرخش سیاست محمد داود وفشارروزافزون رژیم بالای سازمانهای دموکراتیک، بخصوص جناح های( خلق وپرچم ) حزب دموکراتیک خلق افغانستان را واداشت تا با وساطت یک تعدادسازمانهای مترقی جهان وحدت نمایند. اما بدبختانه وحدت مذکورمستحکم وواقعی نبود زمانی وحدت مستحکم ودایمی میباشد که زمینه های وحدت فکری، مرامی، سیاسی، سازمانی ورهبری را بوجود آورد.

اما چنین وحدت صورت نگرفته بود. طورمثال مسئولیت بخش نظامی جناح خلق را حفیظ الله امین وازجناح پرچم میراکبرخیبربعدهه داشتند. چون حفیظ الله امین شخص زرنگ بود لست نظامیان جناح خلق رامحفوظ نگهداشت، ولی میراکبرخیبربا روحیه صداقت لست اعضای نظامی جناح پرچم رادرپروسه ائتلاف شامل تشکیلات حزب نمود. درحمل سال ( ۱۳۵۷ ) هجری شمسی مسئول نظامی جناح پرچم درمرکزشهرکابل ترور گردید. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بانکوهش ازاین جنایت، مراسم تدفین جنازه میراکبرخیبر رابا مارش ومظاهره عظیم انجام داد. درمراسم تدفین، ضمن تقبیح عمل تروریستی، ازدولت خواستاردستگیری و محاکمه فاعلین قضیه شدند. اما دولت رهبران (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) را توقیف نمود.

بخش نظامی حزب طبق دستورحفیظ الله امین علیه دولت قیام نمود. سایرکادرها وحتى رهبری حزب که درتوقیف بودند، تا لحظه ایکه قیام کننده گان برای شان خود رامعرفی نمودند، نمی دانستند که قضیه ازچه قراراست.

عموم مردم شامل کارگران، دهقانان وسایر زحمتکشان درقیام نقش مستقیم نداشتند. چون بخش نظامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب زحمتکشان بود، قیام را انجام داد. اما شرایط ذهنی وعینی جامعه آماده چنین تحول نبود ونمیتوان آنرا انقلاب نامید. ازجانب دیگر ائتلاف دوجناح دقیق واورگانیک نبود و نتایج مثبت بدست نیامد. طبق اسناد، مدارک وشواهد، اختلاف قبلی که امین بارهبری ویک تعداد اعضای جناح پرچم داشت، ترورشهید میراکبرخیبربه همکاری گروپ امین صورت گرفت، تا امین دست

باز در بخش نظامی داشته باشد. وقوع حوادث پیهم (ترورخیر، توقیف رهبری حزب و دستور عاجل امین به بخش نظامی) عامل گردید تا:

حادثه هفتم ثورباکشتار محمد داود اولین ریس جمهور و فامیلش بشکل فجیح که شروع جنایات توسط حفیظ الله امین و رفقای نزدیکش بود، بوقوع پیوست.

حادثه ثور تغییرات و نابسامانیها در همه سطوح، بخصوص در شکل و شیوه ادارات دولتی بوجود آورد. چرا که اکثر کارمندان تحصیلکرده با تجربه، چیز فهم و بقایای رژیم شاهی که در رژیم جمهوری تازه بنیاد محمد داود اجرای وظیفه میکردند، از بین برده شدند. در مقابل اکثریت کادرهای رهبری جدید، تعلیمات مسلکی نداشته و بی تجربه بودند، می خواستند که با عجله و شتاب، بالوسيله فشار زور و قدرت، افغانستان را بسوی جامعه شگوفان و سوسیالیسیم سوق دهند. اما افسوس که عدم درک از محیط، جامعه، کلتور، عنعنات، سنن افغانی، احترام به بزرگان و ریشسفیدان قومی، و نقش دین و مذهب در جامعه افغانی که در تاروپود هموطنانما دمیده بود، علاوه بر عدم فهم، دانش و تجربه لازم کارمندان تازه بدوران رسیده در وظایف محوله به خصوص بیخبری و عدم فهم از قانون و تطبیق آن با افکار و نظریات شخصی، با تهدید، زور و فشار، عواقب وخیم و رقتبار را بار آورد.

دولت جدید بدون درک ذهنیت جامعه با شتابزده گی به تصویب فرامین هشتگانه یکی پی دیگر اقدام نمود. گرچه محتوای آن به نفع زحمتکشان جامعه بود ولی دلایل فوق و توصل به خشونت و عجله در تطبیق فرامین، به خصوص نظریات رهبری حزبی و دولتی در مرکز و ولایات سبب فاصله گرفتن مردم از دولت گردید. چون خشونت، ظلم و قانون شکنی به اوج خود رسیده بود سبب گردید تا مقاومت در برابر حکومت، فرار از وطن، فعالیت های مخفی و علنی علیه رژیم صورت گیرد. یکتعداد هموطنان ما به اتهامات مختلف دستگیر و بدون تحقیق و حکم محکمه زندانی و یا به اشکال فجیع کشته شدند. در رابطه باید متذکر شوم که من آن زمان در وزارت عدلیه ایفای وظیفه میکردم. قوانین متعدد بالهام از قوانین کشورهای دموکرات توسط ریاست تقنین که محترم پوهاند عظیمی یکی از حقوقدانان برجسته و سابقه دار در رهبری ریاست تقنین وزارت عدلیه بودند. طرح مسوده قوانین را با همکاری سایر اعضا، ترتیب و جهت تصویب به شورای انقلابی که صلاحیت تصویب قوانین را در آن زمان داشت ارسال و بعد از تصویب در جریده رسمی نشر و نافذ می گردید. گرچه فرامین و قوانین مذکور ماهیتاً به نفع اکثر اتباع کشور بود. اما در عمل تعقیب سیاست خشن اکثریت کادرهای حزبی و دولتی، مانع رعایت و تطبیق قانون و نابسامانی در جامعه گردیده بود. طور مثال حین توزیع زمین به دهاقین بی زمین و کم زمین طبق فرمان شماره هشتم شورای انقلابی (در جهت امحای فیودالیزم و کمک به دهقانان) میتنگها توسط مسئولین حزبی و دولتی جهت تبلیغات دایر میگردید، تا اهداف فرمان و سیاست حزب و دولت را توضیح دارند. چون کادرها نسبت عدم فهم و دانش، هدف فرمان و شیوه تطبیق آنرا در آن مرحله درک نمی کردند در حضور ژورنالیستان و کمره های فلمبرداری و مردم به شمول زمینداران و فیودالانی که زمین های شان از طرف دولت به دهقانان توزیع میگردید با ارائه بیانیه ها به اصطلاح انقلابی و آتشین زمینداران، خوانین، روحانیون و سرمایه داران را توهین و دشنام میدادند. که این عمل حتی برای دهقانان که

زمین برای شان توزیع میگردید، قابل قبول نبود چراکه عمر خود را در جهت خدمت اربابان خود سپری نموده بودند. چنین بی احترامی را در مقابل اربابان را قبول نه نموده، بعضاً زمینهای توزیع شده را مسترد و به مخالفین دولت میپیوستند.

فرامین عمده دولت جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان عبارت بود از:

. فرمان شماره ( ۱ ) . درباره تشکیل شورای انقلابی .

. فرمان شماره ( ۲ ) . تعیین اعضای کابینه .

. فرمان شماره (۳). درباره الغای قانون اساسی (۱۹۷۷ میلادی) جمهوری محمد داود.

. فرمان شماره ( ۴ ) . درباره نشان و بیرق دولتی .

. فرمان شماره (۵) . درباره سلب تابعیت .

. فرمان شماره ( ۶ ) . درباره الغای سود و سلم و طلب ملاکان یا صاحبان زمین بردهقانان .

. فرمان شماره (۷) . درباره اعلام تساوی حقوق زن و مرد و الغای طویانه .

. فرمان شماره ( ۸ ) . درباره اصلات ارضی و ضمایم آن .

علاوفا قوانین متعدد تصویب گردید که از آنجمله قانون کشف و تحقیق جرایم و نظارت بر تطبیق آن، قانون رخصتی ولادی و نسائی، ضمیمه قانون استخدام مامورین و اجیران دولت ودها قانون دیگر. اگر تطبیق میگردید. نتایج مثبت میداشت. اما بدبختانه از تحقق قانون کمتر اثری به ملاحظه میرسید. که دلایل ذیل را میتوان برشمرد:

. اکثر ادراپیستهای رهبری دولت اعضای بی دانش و بی تجربه جناح خلق (ح . د . خ . ا ) مقرر شدند. جناح پرچم بعد از مدت کوتاه از ائتلاف خارج نموده و تعداد و زیاد آنان زندانی و حدود ( ۲۵۰۰ ) نفر رهبران و اعضای جناح پرچم بدون حکم محکمه بقتل رسانیده و تعداد قابل ملاحظه را محبوس و یکتعداد را تبعید کردند.

اعضای جناح خلق که یکتا میدان گردیدند بدون ترس و هراس، تحت شعار به اصطلاح دیکتاتوری پرولتاریا (بدون درک از مفهوم و نقش آن در مراحل تاریخی، وظایف و شیوه عملکرد پرولتاریا در جامعه) ، استبداد را در کشور جاری نمودند. قانون شکنی، ظلم و شکنجه، قتل و کشتار به اوج خود رسید.

نورمحمد تره کی تا حدودی شکل سمبولیک را در رهبری دولت داشت. قدرت و رهبری را حفیظ الله امین غصب نموده بود. بانصب کادرها و رفقای نزدیک خود زعامت مستقیم را حفیظ الله امین بدست گرفت بود . بخصوص موقعیکه نورمحمد تره کی در ماه سنبله سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با یک هیات بشمول شاه ولی وزیر امور خارجه و اکبر عزیزی کارمند استخبارات، سفر به کیوبا نمود و ملاقات خصوصی با رهبر کیوبا نموده و در بازگشت توقیفی در شوروی نموده با بریژینف رهبر شوروی ملاقات تنها و خصوصی نمود. بعضاً تبلیغات وجود دارد که با ببرک کارمل نیز در مسکو ملاقات نمود . موضوع را به امین اطلاع دادند.

چینکه تره کی بکابل برگشت بشکل تحت الحفظ در ارگ نگهداری نمودند، حفیظ الله امین با ترس از دست دادن قدرت تصمیم به قتل نورمحمد تره کی رهبر جناح خلق و استاد خود گرفت.

قاتل در جریان تحقیق بصورت مفصل شکل و شیوه قتل نورمحمد تره کی را توضیح نمودند که درج دوسیه اش میباشد. عبدالودود آمرمخبره گارد چنین حکایت میکند که : (( شام شانزدهم میزان ۱۳۵۸ هجری شمسی نوکریوال بودم که جانداد قوماندان گارد تلیفون کرد که طبق تصمیم حزب باید نورمحمد تره کی باید ازین برود و آماده گی گرفته شده که توسط عبدالودود، روزی و اقبال آمرسیاسی گارداین عمل انجام شود. طبق دستورنزد نورمحمد تره کی رفتیم وخواستیم که با ما درمنزل پایین بیآید. تره کی احساس نموده بود وکارت حزبی خود را به روزی داد تا به حفیظ الله امین بدهد ویک بکس کوچک سیاه راکه درآن یکمقدارپول بود تا به خانمش داده شود. درمنزل پایین یک اطاق کوچک که درآن یک تخت خواب بود برده شد. تره کی ازمن یک گیلایس آب خواست اما روزی مانع آن شد . بازهم من رفتم تا آب بیاورم. وقتیکه دوباره داخل اطاق شدم، روزی و اقبال دستهای تره کی بارویجایی بسته بودند و بالای همان تخت خوابنده بودند. روزی بالای گلونش فشارآورد و اقبال بالای پای هایش رامحکم گرفته بود. روزی یک بالشت را به دهنش گذاشت وازمن کمک خواستند، حدود پانزده دقیقه بعد تره کی کشته شد. بعداً جسدش را دررویجای انداخته ساعت ۱۱ بجه شب به طرف قول آبچکان بردیم. قبرقبلاً آماده شده بود، جسد را درقبرگذاشتم روی قبریک تخته آهن را که آماده نموده بودند گذاشته و خاک انداختیم. روزی به جانداد مخبره کرد که کارخاتمه یافت. دوباره به ارگ آمدیم و دوتن محافظین تره کی بنامهای ( ببرک وقاسم )، چشمان شان را بسته وطبق هدایت یعقوب لودرستیز توسط محافظین به طرف قوای چهارم زهداراننقال داده شد و سپس به پولیگون قوای چهاربرده ، سپس چشمان شان را باز نموده دریک گودال، شایسته توسط فیرتفنگچه به سرشان آنان را نیز گشتند و به لوی درستیز اطمینان داده شد که وظیفه را انجام دادند. )) توضیح جنایت دیگر.

رژیم حفیظ الله امین با شعار(مصئونیت ،عدالت و قانونیت) قتل، کشتاروجنایات را بیشتر نموده و قوس صعودی خود را می پیمود. حتی اقدام به نسل کشی درحادثه شورش مردم بامیان نمود. که بیانیه تاریخی( امین ) درزمینه ثبت تاریخ کشورمیباشد. رهبری حزبی ودولتی جهت تحقق افکارخویش، هرگاه قوانین موافق به افکار واندیشه شان نمیبود با استعمال جمله (برخورد انقلابی صورت گیرد)، تصامیم غیرقانونی خودراعملی مینمودند. درهمه ساحات قانون شکنی وتخلفات وجود داشت.

. رژیم باتصویب فرامین وقوانین، شعارهای انقلابی، کشاندن مردم درمیتنگها، کارهای اجباری داوطلبانه میخواست درساحات مختلف تغییرات بیاورد. اما کمبود کادرتحصیل کرده ومجرب، عدم پلان علمی ودقیق، سبب بینظمی وازهم پاشیدن سیستم قبلی ونبود سیستم جدید گردید، که معضلات عمده رادرسطوح مختلف بوجود آورد.

. مداخله دول همسایه وسایرکشورهای ذینفع درقضیه افغانستان مانند امریکا ،کشورهای غربی وعربی که نقش محوری را درایجاد بی امنیتی وجنگها داشتند ودارند. تا حدودی مانع تطبیق قانون میگردد.

طورمثال شمه از قانون شکنی های دیگر را یادآور میگردم :

. آزادی فردی که شامل آزادی بیان ، مسکن ، ملکیت ، مخابرات و مراسلات...اکثرا پایمال میگرددید. چون رهبری حزبی ودولتی تازه بدوران رسیده غرق جوش و خروش پیروزی وقدرت بود.ابتدا جناح پرچم رابه اتهامات مختلف ازسهم بودن قدرت دولتی خارج نموده وبعدآبخاطر تحقق اهداف وبلند پروازی های خویش ازهروسیله یکه دراختیارداشتند،دریغ نکردند میتوان ازظلم وستم یکتعداد آنهاکه قانونشکنی، تجاوزبه جان ومال مردم وغیره جنایات رامرتکب گردیدند یاد آورشد.یکی ازاهداف حزب رابعضی رهبران شان، مبارزه علیه (اخوان المسلمین، ماویستها، اشراف یعنی پرچمیها، ناسیونالیستهای تنگنظر، فیودالان، بقایای رژیم نادرغداروسایرمخالفین بود) بیان میداشتند. هزاران هموطنما را تحت عناوین فوق بدون داشتن اسناد دستگیروبدون تثبیت جرم وحکم محکمه به اشکال مختلف بقتل رسانیدند. درمرکز وولایات کشوربخصوص درولایات منشی های حزبی که بعضا به حیث والی اجرائی وظیفه میکردند، وبعضی اعضای کمیته های شهری وولایتی صدها نفر را بدون اسناد مبنی برمجرمیت شان صرف به اساس راپورها واختلافات عقیده تی، فامیلی وقومی ازین بردند. به اساس بررسیهای سالهای (۱۳۵۹هجری شمسی) کارمندان ادارات ، محابس ولایات کندهار، هلمند، هرات، ننگرهار، کندز وسایرولایات کشورداستانهای دلخراشی از مظالم وکشتارها داشتند. طورمثال چند قضیه را یادآور میگرددم:

۱. درحادثه شورش منطقه چنداول مربوط ناحیه اول شهرکابل، قراراظهارمدیراداری مدیریت تحقیق ریاست اکسا، همان شب بیشتراز (۱۲۰۰) نفر دستگیروتوسط سرویس های اداره ملی بس راساً به پولیگون پلچرخی اعزام وکشته شدند.

۲. به اساس اسناد مدیریت شفر ریاست اکسا وکام که بعد از (۶جدی ۱۳۵۸هجری شمسی) بدست آمد وضمیمه دوسیه نسبی منصورهاشمی وزیربرق آنزمان نیزبود. تعداد زیاد اهالی بدخشان وولایات همجوارآن راکه شامل خوانین، کارگران، دهقانان، روشنفکران وسایر اقشارراتحت عناوین مختلف دستگیر، تاذریعه طیاره بکابل اعزام نمایند. اما تعداد زیاد شان به کابل نرسیده، قراراظهارشهود دوسیه نسبی منصورهاشمی، اشخاص دستگیرشده در طول راه کابل بدخشان ازطیاره به زمین پرتاب گردیدند. زنده ومرده آنها معلوم نیست.

۳. درسال (۱۳۵۷هجری شمسی) حدود یکصدوده نفر ریشسفیدان ولایت غزنی راجهت ملاقات با نورمحمد تره کی ذریعه مکتوب یکه مصارف ومحل اقامت برای شان تهیه گردد رسماً به وزارت داخله معرفی واعزام شده بودند. قوماندان عمومی ژاندارم وپولیس علیشاه پیمان درمکتوب به قلم خود چنین احکام صادرنموده بود ( ملاحظه شد! به محبس پلچرخی اعزام گردند). قوماندان محبس پلچرخی درزیراحکام قوماندان عمومی ژاندارم وپولیس به جواب نوشته بود. که محبس گنجایش این تعداد افراد رافعلا ندارد .

قوماندان عمومی ژاندارم وپولیس آقای علیشاه پیمان سپس چنین اصدارحکم نموده بود. ( پولیگون شوند. ) اسناد مذکورضم دوسیه علیشاه پیمان بود. که برویت همان سند و اسناد دیگرواعترافاتش درسال ( ۱۳۵۹ هجری شمسی ) به اساس حکم محکمه ذیصلاح محکوم به اشد مجازات گردید.

لذا ما نمیتوانیم ادعائیم که درآن مرحله قانونیت وجودداشت. زندگی حدود صدوده نفر بزرگان وریش سفیدان قوم که جهت ملاقات با هم قریه یا غزنیچی خود که ریاست دولت را عهده داریود باصدها امید جهت ملاقات وحل پروبلمهای خود، قریه وشهرغزنی آمده بودند. توسط چنین جانیان دریک لحظه با صدورحکم (پولیگون شوند) به زنده گی شان خاتمه داده شد. آیا رهبران دولت ازانجام چنین عمل واعمال مماثل آن مطلع نبود ویا نمیشد؟

۴. بعدازحادثه هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی یک تعداد بزرگان واشخاص صاحب نفوذ وچیزفهم به اساس عقده های شخصی بدون اینکه درمقابل رژیم جدید، عکس العمل نشا ن بدهند، دستگیرومانند شروع رژیم نادرشاه بدون تحقیق بقتل رسیدند. طورمثال مرحوم سیدابراهیم عالمشاهی که ازجمله حقوقدانان نخبه ووکیل دعوی مشهورکشور، مسکونه کارته چارم شهر کابل، در نزدیکی منزل نورمحمد تره کی سکونت داشت. شخص مذکورانسان متدین، مهربان وغریب نوازبود. درولایت غزنی صاحب رسوخ ومحدود زمین وباغ داشت. بعدازحادثه هفتم ثورشخص مذکوررا با دربیورو موترش کارمندان اداره کام اکسا بردند وتاحال معلوم نشد که جسد شان چه شد. به همین شکل هزاران هموطنما دانشمند وچیزفهم ، روی عقده های شخصی دستگیروبه زندان افتیدند وتعداد قابل ملاحظه شان از بین رفتند.

۵. حادثه تکانهنده شهادت احمد ظاهرهنرمند مشهوروستاره موسیقی کشورماکه در جهان موسیقی به الماس شرق مشهوربود. توسط یکتعداد کادرهای پرعقده رژیم ، به اساس اختلافات وسئوظن ها مانندهزاران هموطنما کشته شد. قرارقرائین وشواهد قتل احمد ظاهر به اساس هدایت اسدالد امین داماد وبرادرزاده حفیظ الد امین که نقش عمده درارگان استخباراتی (اکسا وکام) داشت وترون قوماندان پولیس که بعدا سریاور وشخص بااعتماد حفیظ الله امین بود، صورت گرفت. هر دو شخص روی دلایل ذیل بااحمد ظاهرعقده های شخصی داشتند: آقای ترون ارتباط فامیلی با فامیل پرگل که شخص با نفوذ بود، داشت. درآواخردوران محمد داود دخترپرگل درمنطقه کاریزمیر نزدیک شهرکابل به قتل رسید. چون فاعلین قضیه معلوم نبود. حدس وگمان بالای احمد ظاهر ورفقای شخصی اونمودند.

بعداز هفتم ثور ترون بحیث قوماندان عمومی پولیس تعین گردید. دراولین مرحله احمد ظاهر و بعضی رفقای اوراتحت نظارت گرفتند. طبق فرموده مامایم مرحوم محمد یوسف پناه که در نظارتخانه ولایت کابل توقیف نموده بودند، درهمین زمان محفل عروسی دخترحفیظ الله امین بااسدالله امین صورت گرفت. عروس نسبت علاقه یکه به آوازوهنراحمد ظاهر داشت، آرزو نمود، تااحمد ظاهرحتماً درمحفل عروسی شان آوازبخواند. همان شب احمد ظاهررا ازنظارتخانه ولایت کابل به محفل عروسی جهت



برآورده شدن آرزوی عروس بردند. چون عروس و اکثر حاضرین محفل به آواز و موسیقی دلکش احمد ظاهر علاقه بیشتر نشان دادند و تقاضای رهایی آن هنرمند محبوب را نمودند مگر کینه قبلی ترون و حسادت اسدالله امین بخاطر علاقه خانمش در محفل عروسی، بر غیرت افغانی اش برخورد و عامل قتل احمد ظاهر شد. گرچه بصورت موقت احمد ظاهر را رها کردند. اما طی مدت کوتاه چنان حادثه راصحنه سازی کردند. که گویا احمد ظاهر در یک حادثه ترافیکی در منطقه سالنگ کشته شده و جسد مرحوم احمد ظاهر را بعد از قتل رسانیدنش به شفاخانه ولایت پروان جهت اخذ نظر داکتر بردند. دو کتور جراح بعد از معاینه به مسئولین گفت که این حادثه ترافیکی نیست. بلکه به اثر ضربه بقتل رسیده و از تحریر کشته شدن احمد ظاهر در حادثه ترافیکی خودداری نمود. بعد از در زمینه نظر داکتر دیگر رامبنی بر اینکه مرگ احمد ظاهر ناشی از تصادم موتر می باشد، اخذ نمودند. قتل عمدی که به اثر هدایت اسدالله امین و ترون صورت گرفته بود، به حادثه ترافیکی تغییر دادند. این نمونه دیگر از جنایات مسئولین دولتی در آنوقت می باشد که جنایات و انواع قانون شکنی و مظالم را انجام دادند و چنین اشخاصیکه محبوب القلوب همه هموطنانما بودند. با اساس عقده های شخصی ازین برده میشدند. و قتل احمد ظاهر یک ضایعه هنری جبران نا پذیر کشور بود. چرا که موصوف هنر موسیقی را از محیط تنگ خرابات بیرون نموده و یک انقلاب بزرگ هنری را به ارمغان آورد. شاد روان احمد ظاهر بر علاوه یکه قلبهای مردم را شاد می کرد، در بلند بردن مقام هنرمند خدمت بزرگ و قابل قدری در کشور ما نمود. روحش شاد باد. و دشمنانش هر دوه شکلی از اشکال به کیفر اعمال شان رسید.

۶. همین شکل در ولایت کشور قانون شکنی ادامه داشت. طور مثال در ولایات کندز بغلان موقع که آقای آفت که بعد از تخلص خود را تغییر داد. به حیث والی و منشی ولایتی اجرای وظیفه میکرد. در اواسط سال ۱۳۵۷ هجری شمسی یک تعداد بزرگان مردم را تحت نام میتنگ جمع نموده و طبق پلان قبلی بالای شان فیر نموده و بصورت دسته جمعی آنانرا بقتل رسانید. و ذریعه بولدوزریالای اجساد شان خاک انداخته شد.

۷. در اواخر سال (۱۳۵۷ هجری شمسی) آقای عالمیار به حیث قوماندان قطعه نظامی کماندو جهت تامین امنیت به ولایت کنرها اعزام شد قرار اظهار شاهدان حینکه در محل حاضر بودند و مصاحبه مطبوعاتی که خبرنگار تلویزیون کابل در سالهای (۱۳۶۰ هجری شمسی) تهیه و نشر گردید. تقریباً عمل مشابه آقای آفت را انجام داده و تقریباً اضافه از چارصد نفر را بدون مدارک تیرباران نمود. او را ق دو سیه نسبتی مذکور شاهد ادعای ما می باشد.

۸. واقعه ماه حوت (۱۳۵۷ هجری شمسی) در شهر هرات حدود دوهزار و پنجاه نفر بقتل رسیدند. (صفحه ۱۸۳ الی ۱۹۲ کتاب اردو سیاست اثر ستر جنرال محمد نبی عظیمی) که بصورت دقیق و مستند شورش مردم هرات را توضیح نموده است. سلاح و مهمات فرقه نظامی هرات چور و چپاول گردید. ترون اسماعیل قوماندان تنظیم جمعیت به همکاری سایر نظامیان از داخل فرقه و اعضای تنظیمهای دیگر که از طرف دولت ایران کمک میشدند. همچنان بر اتعلی جعفری یکی از قوماندانان تروریستی تنظیم حرکت اسلامی بود که مرتکب دهها ترور و انفجار در کابل شده بود، همراه با دیگر دشمن دستگیر شد. موصوف ضمن

اعترافات خود در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی از نقش تنظیم مربوطه خود در آشوبهای سوم حوت ۱۳۵۸ هجری شمسی، معلومات مفصل ارائه نموده بود. عامل اینکه چرا به گروه تنظیم حرکت اسلامی پیوست گفت که ( دوکان گلیم فروشی در کوچه گاه فروشی کابل داشتیم کارمندان استخبارات زمان امین پدرم را از دکان بردند و زنده و مرده اش معلوم نشد و من با داشتن همان عقده به گروه حرکت اسلامی پیوستم و تعلیمات تروریستی و چریکی، تهیه و ساختن بمهای زانوحمی را که در حادثه سوم حوت از آن در قتل و کشتار هموطنانما از آن استفاده نمودند، در ایران فرا گرفته بود.

۹. به همین سیستم در اکثر ولایت قانون شکنی و عدم رعایت قانونیت جریان داشت. دلیل عمده آن ناشی از سیاست خشن و غیرمسئولانه رژیم در برابر مردم، کم بهادادن به قانون، قانونیت و حاکمیت قانون در جامعه بود، با آنکه شعارها و اهداف رژیم، رفاه، آرامش مردم و تامین عدالت اجتماعی بود. اما در عمل تحقق اهداف بشکل زشت و دیکتاتورمعبانه در مقابل جامعه سنتی اسلامی کشور ما با عجله و شتاب صورت میگرفت. این شیوه برخورد در مقابل مردم، الهام از دستاویز و عملکردهای مقامات رهبری از مرکز سرچشمه میگرفت، مسئولین حزبی و دولتی ولایات را که اکثراً کادرهای همان محل، بی تجربه و بعضاً کم سواد را تشکیل میداد. با داشتن عقده فقر و حقارت در مقابل زمینداران، متمولین، دانشمندان، روحانیون و بزرگان منطقه برخورد زشت و غیرمسئولانه مینمودند. ستواستفاده از مقام حزبی و دولتی که صاحب زور، قدرت و سلاح گردیده بودند، نمودند. عوض اینکه بخاطر جلب و بسیج نمودن توده ها، طبق اهداف حزب شان عمل میکردند و در اعمار وطن عقبمانده، سهم خویش را انجام میدادند، شعارها و دستاویز رهبری حزبی و دولتی که با جمله ( برخورد انقلابی) و یا (جهاد در مقابل اخوان المسلمین) دست مسئولین را در مرکز و ولایات باز نموده، عدم فهم و دانش حقوقی بی اعتنائی در برابر قانون، سبب بی بند و باری، قانون شکنی، دوری مردم از رژیم و پیوستن آنها به مخالفین دولت شد. در چنین شرایط سبب پیوستن سریع مردم به مخالفین و تقویه تنظیمهای جهادی هفتگانه و هشت گانه از یک اسلام گردید. بناء وضع در ولایات کشور به ارتباط تطبیق قانون و خیمه تراز مرکز بود. دانشمندان و تاریخ نویسان به اساس چشم دید و تحقیقات در زمینه چنین تحریر نمودند:

. میر محمد صدیق فرهنگ در صفحه ( ۱۰۰ ) جلد دوم کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر درباره رژیم ترکی، امین مینویسد: (دولت مصمم بود که بعضی از قشرهای اجتماع را جسماً از میان بردارد. بنا بر این دایره گیر و گرفت گسترش یافته، اشخاص مختلف از ماموران دولت تا محصلان و شاگردان مکاتب، صاحب منصبان، متقاعدان، تجار، دکانداران، و اهل کسبه حتی دوره گردان بی بضاعت در شهرها، خوانین، ملاکان، زمینداران، دهقانان بی زمین و با زمین در روستاها، بنام پرسش و تحقیق به وزارت داخله و دوایر پولیس و مراکز ولایات و ولسوالی ها جلب شده، در ضمن استنطاق بدون اسناد و مدرک مورد شکنجه های غیر انسانی و دور از کرامت بشری مانند: لت و کوب، گرسنگی، تشنگی بی خوابی، کندن ناخنها، تکان برق، شکنجه افراد خانواده و بی حرمتی به ایشان قرار گرفتند. تعداد دیگر سراسر است

درکابل به پولیگون پلچرخی و درولایات به کشتارگاه های هم مانند فرستاده شدند، برخی تیرباران و بعضی دیگرزنده در زیرخاک دفن گردیدند).

. سلطان علی کاشمندی در فصل دوم صفحه ( ۴۸۹ ) کتاب یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی تحت عنوان پیگرد و اختناق، بانظرداشت اینکه خودش نیز زندانی شده بود و عملاً اعمال غیرانسانی مسئولین اورگانهای تحقیق و زندان راجسماً احساس نموده بود، مینویسد: (دست اندرکاران طراز اول رژیم درگرمای حوادی که خود بوجود میآوردند، بیباک و بی اعتناء نسبت به عواقب اعمال خویش، سیاست پیگرد و اختناق را اعمال میکردند. سرمستی قدرت و ترس از دست دادن آن موجب شده بود تا آنان نسبت به هر حرکت و هر شخص بدگمان شوند. برپایه ترس از هرکس و از همه چیز و بدگمانی و شکاکیت های بی دلیل به گرفتاری و نا بودی اشخاص میپرداختند. آنان آشکارا اعلام می داشتند که افراد فعال و گروههای مربوط به اشراف زاده ها (پرچمیها) سکتاریستها و ناسیونالیستهای تنگ نظر (یعنی سازائیها، سفزائیها)، ماجراجویان چپرو (یعنی مائوئیستهای شعله جاوید) و اخوان الشیاطین (یعنی اخوان المسلمین) رایکسره نابود خواهند کرد.

رژیم امین برپایه این سیاست خویش، شماری از شخصیتهای معروف غیرسازمانی در حیات ملکی و نظامی را از میان برداشت. چنانچه بدنال قتل فجیح محمد داود، خانواده و شماری از وزرا و مسئولین مقامات عالیرتبه در امور نظامی و ملکی، عده از کارمندان عالیرتبه سابق، چون موسی شفیق آخرین صدراعظم قبل از رژیم جمهوری محمد داود، بدون هیچ موجبی کشته شد. همچنان رژیم خود شایعه ایرا پخش کرد که گویا نوراحمد اعتمادی صدراعظم دو دوره سابق افغانستان دهه دموکراسی بعنوان رهبر کدام دولت ائتلافی تعیین خواهد شد. برپایه همین افواه بی بنیاد، رژیم که تا آنگاه او را در زندان نگهداشته بود، بیرحمانه به قتل رساند).

. جورج آنی در صفحه ( ۸۵ ) کتاب خود بنام افغانستان گذرگاه کشتورکشایان مینویسد: (اکثر زندانیان سیاسی بدون کدام مجوز قانونی دستگیر میشدند. هرگونه تماس با بیرون قطع میگردد و به ساده گی از بین میرفتند).

. محمد نبی عظیمی در صفحه ( ۱۶۷ ) اثر خود بنام اردو سیاست مینگارد: (اعضای نظامی و ملکی پرچم و تعداد بیشمار مردم عادی، رجال سابق غیر وابسته، روحانیون، روشنفکران، متنفذین و هرکس که سرش به تنش می ارزید. بدون هیچگونه دلیل، سند و مدارکی گرفتار گردیده، به زندان پلچرخی افکنده میشدند و یا بدون محاکمه در شبهای سیاه و ظلمانی در پولیگون پلچرخی اعدام میگرددند و در چقریهای قبلاً آماده شده سربه نیست میگرددند).  
. بوریس گروموف در صفحه ( ۱۲ ) کتاب خود بنام ارتش سرخ در افغانستان از قول کاسیگین صدراعظم آنوقت شوروی مینویسد که: (فکر میکنم که ما باید لغزشهایی را که تره کی و امین طی دوره زمامداری مرتکب گردیده اند، مستقیماً به آنان خاطر نشان سازیم. در واقعیت امر تا همین اکنون تیرباران مخالفین ادامه دارد). در صفحه دیگر متذکر میشود (مابرای افغانستان همه چیز دادیم، اما نتیجه چیست؟ این آنها بودند که انسانهای بیگانه را تیرباران

کردند.) به همین منوال ده‌ها تاریخ نویس پژوهش‌گروژورنال‌یست از قانون‌شکنی و دوران جوروستم این دوره قلم فرسائی نموده‌اند.

حفیظ الله امین در بیانیه مورخ دوم سپتامبر (۱۹۷۸) میلادی در حربه پوهنتون کابل چنین گفت: (ما به تاءسی از هدایات ورهنما ئی درخشان رهبرکبیر وپرافتخار خود به صراحت اعلام میداریم، آنانیکه بحیث وسیله اغراض شوم دشمنان ما در تاریکی علیه ماتوطئه می‌چینند بهترین حکمیت عادلانه در آن است که در تاریکی ازین برده میشوند و مسئولیت آن بدوش عمال نوکر صفت امپریالیزم و ارتجاع است.)

راجانور ژورنال‌یست پاکستانی که خود در سال‌های (۱۹۸۰ الی ۱۹۸۳) میلادی در زندان پلچرخ زندانی بود. در اثری خود بنام تراژیدی افغانستان مینویسد: که پس از امحای پرچم، روشن بود که خودخواهی‌های بی‌لجام این انقلابی‌ها به زودی کشتی ایراکه چنان نامطمئنانه میراند، غرق خواهند کرد. این قانون‌شکنی‌ها و کشتارها در اواخر رژیم امین شکل نسل‌کشی را بخود گرفت. چنانچه به ارتباط شورش مردم بامیان به اساس هدایت حفیظ الله امین، عبدالله امین در گردهم‌آئی مردم پغمان محل سکونت اصلی امین جهت جمع آوری جنگجویان بخاطر سرکوبی مردم بامیان چنین شعار و هدایت داد که در جنگ (سر مردم هزاره از ما و مال و ناموس شان از آن شما) چون اورگانهای نظارت و تطبیق‌کننده قانون وجود نداشت، تنها خارنوالی و محکمه خلقی شکل سمبولیک را داشتند. چنانچه یک کارمند اورگان محکمه خلقی ضمن معلومات از طرز کار آن اداره گفت (در دورانیکه خارنوالی و محکمه خلقی تاسیس و فعالیت مینمود. نظارت دقیق از اورگانهای کشف و تحقیق اکسا و کام بشکلی که در سال (۱۳۵۹) هجری شمسی بوجود آمد، وجود نداشت. وهم کارمندان مذکور جرئت نظارت و بررسی از ارگانهای مذکور را نداشتند. بعضا اوراق تحقیق اشخاص جهت تکمیل شکلیات صرف جهت اخذ امضا آورده میشد. به ندرت جلسات محکمه مربوطه دایر میگردد. صرف امضای مسئولین رابعد ازین رفتن متهمین اخذ میگردد. واکثراً از گذشته شده گان هیچ سند وجود نداشت. در نتیجه دستگاہی جهنی کام واکسا در مرکز و ولایات به همکاری بعضی اعضا (جناح خلق) عامل اساسی قانون شکنی بودند. بصورت عموم در همه ادارات دولتی بعضی از اعضا حزب با وجود اینکه در وظیفه ایکه تعیین شده بود. تحصیلات، تجربه و معلومات لازم نداشتند، کنترلر، مداخله گردهمه امور بوده و حیثیت ملایکه عذاب را داشتند. طور مثال در وزارت عدلیه با آنکه نظریه سایر ادارات دولتی فضائی اختناق کمتر احساس میشد. اما چهار نفر کارمندیکه از سایر بخشها مثلاً مکتب هوانوردی، دونفر بکولریا و یک حقوقدان که موقوف بلند تر دولتی را حاصل نموده بود. برای کارمندان وزارت عدلیه که در آنوقت لوی خارنوالی و ستره محکمه جز تشکیل آن وزارت بود (حدود ۱۲۰۰ نفر کارمند داشت) مایه جوروستم گردیده بودند. چندین حقوقدانی که به نظرشان خوش نخورد، با ارائه راپور به مراجع مربوطه، شب از منزل شان دستگیر، بدون تحقیق و محکمه ازین بردند. طور مثال اسدالله پسر دوکتور سید یعقوب شاه و سید امان الله بایانی لیسانسه‌های فاکولته حقوق و علوم سیاسی ودها کارمند در مرکز و ولایات کشور. سیرکشتار جوانان تحصیلکرده و با تجربه ادامه داشت. طور نمونه یادآور میشویم: قتل یار محمد راد که از جمله متخصصین ورزیده و مجرب در ریاست احصائیه مرکزی اجرائی

وظیفه میکرد. بعد از ثور (۱۳۵۷) هجری شمسی ابتداء اورا بولایت بادغیس تبدیل و بعدا به همکاری حمید ممیزوالی و منشی کمیته ولایتی، شب بالباس خواب از اطاقش دستگیر و اورا در خارج شهر بقتل رسانیدند. چون مردم یار محمد را گرامی داشتند. فردای آنروز جنازه اش را پیدا و بخاک سپردند. روحش شاد باد.

محترم محمد نبی عظیمی در صفحه ( ۱۶۹ ) اردو سیاست مینویسد: (مشهورترین آدم کشان ... عبدالله امین، اسدالله امین، اسدالله سروری عزیز اکبری، سید منصور هاشمی، سید عبدالله قوماندان محبس پلچرخ، سید داود ترون، روزی، غلام جیلانی رئیس لوژستیک وزارت دفاع، کبیر کاروانی، اقبال، جان دادو....) و در همین اثر کشتارگاه ها و سایر جنایات به تفصیل توضیح شده است. به همین شکل در هر قریه، ولسوالی، شهرها و ولایات داستانهای متعدد از قصاوت قلب و قانون شکنی ها آزمان وجود دارد.

هدف از تحریر چنین بررسیها روشن شدن اذهان عامه و توجه به رعایت و حاکمیت قانون و قانونیت در کشور میباشد. به امید ایجاد حکومت قانون و تامین عدالت در افغانستان عزیز!